



۲۰۱۳/۰۳/۱۵

داکتر سید عبدالله کاظم

به مناسبت بزرگداشت سی و چهارمین سالگرد قیام تاریخی و مردمی ۲۴ حوت هرات

قسمت سوم

عواقب و اثرات قیام

معضله هدفمندی، رهبری و سازماندهی قیام :

اگر جریان قیام را از شروع تاختم از نظر هدفمندی مورد بررسی و موشگافی دقیق قرار دهیم، واضح میشود که قیام فاقد هدف مشخص و درعین زمان فاقد رهبریت واحد و عاری از یک سازماندهی منظم بود. بعضی ها این قیام را «کودتا» برضد رژیم می دانند. این اشتباه است، زیرا قیام دریک ولایت دورتر از مرکز حکومت صورت گرفت که به هیچ وجه نمی توانست موجب سقوط رژیم گردد. کودتا معمولاً به وسیله قوای نظامی به راه می افتد، درحالیکه قیام هرات بوسیله مردم شروع شد. اگر آنرا «شورش» مردم دربرابر اجرات رژیم و عمال ظالم آن بنامیم که بیانگرخشم و سررفتن تحمل و حوصله مردم را وانمود می سازد، یک تعبیر واقعی است. مردم هرات خواستند به این وسیله نارضایتی کامل خود را تا سرحد مرگ به رژیم ابلاغ کنند و به سران رژیم هوشدار دهند که راه رژیم، راه مردم نیست و شیوه اجرات شان غیرقابل قبول برای مردم است. آنها خواستند تا این پیام را به سایرهموطنان دردیگر نقاط کشور به جدیت برسانند که همه دریک آتش می سوزند و باید از بی تفاوتی بیرون شوند.

متأسفانه که عکس العمل ناعاقبت اندیشانه عمال رژیم درهمان روز اول قیام را از مسیر اصلی آن بیرون کرد و بجای آنکه رژیم با مردم از مدارا و عطوفت کار گیرد، برعکس متوسل به زور شد و دربرابر مردم غیر مسلح از سلاح ثقیله و با آتش قوی استفاده کرد. اینجاست که مردم بطور لاشعوری از حالت عادی بدر رفته و دیوانه وار بسوی قوای رژیم هجوم بردند و درنتیجه هرچه بیشتر تلفات دادند، به همان اندازه برشدت قیام افزودند و جنون آسا بسوی عساکر و تانکها حمله کردند. دراین حال اگر رهبریت و سازماندهی قبلی هم موجود می بود، نمی توانست مردم را کنترل کند، چه رسد به آنکه اساساً نه رهبریت واحد وجود داشت و نه سازماندهی منظم. اینجاست که قیام هرات به یک میدان وحشت و دهشت مبدل شد. وقتی مردم از شدت عمل رژیم و کشته شدن هزارها تن در روز اول مطلع شدند، تعداد بیشتر از اطراف و دهات به شهر ریختند و سیل مردم درهر کوچه و جاده براه افتاد. وقتی مردم به تانکها حمله کردند و سلاح بدست آوردند، آنوقت قیام از حالت اولی تغییرماهیت داد و شکل یک جنگ تمام عیار را به خود گرفت. همین وضع موجب شد تا احساسات یک عده افسران نظامی نیز در فرقه ۱۷ به طغیان آید و بدون آنکه عواقب قضیه را بطور دقیق بسنجند، دست به قیام نظامی زدند که در اثر آن جنگ از زمین و آسمان آغاز شد و طیاره های جنگی ازجنوب از میدان هوایی شیندند و از شمال از ترکمنستان شوروی به بمبارانهای وسیع پرداختند و از کشته ها پشته ساختند، تا اینکه این جنگ خونین و نابرابر که سرآغازش یک قیام مردمی بود، به یک ماتم بزرگ و دوامدار درهرات تبدیل شد.

عواقب و اثرات قیام :

با آنکه قیام هرات پس از پنج روز خونین باتلفات سنگین بشری جمعاً بیش از ۲۰ هزار نفر و ویرانی شهر و دیار عملاً پایان یافت و برای مردم آنجا جز درد و رنج دوامدار چیزی دیگر به ارمغان نیاورد، ولی در سطح ملی و بین المللی نتایج و پی آمدهای بسیار مهم و بزرگ را درقبال داشت که به جرات میتوان آنرا یک «نقطه عطف و

د پانوی شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

چرخش عظیم» در تاریخ جهاد و در تغییر معادله قدرت در بین رژیم، در منطقه و حتی جهان دانست. هرگاه حوادث و رویداد های مهم را بعد از قیام یعنی از ماه اپریل تا دسامبر ۱۹۷۹ که مصادف با تهاجم قشون سرخ شوروی به افغانستان است، یک به یک مورد بررسی قرار دهیم، به وضاحت معلوم میشود که وقوع این تحولات مهم و پیهم اساساً از قیام هرات نشأت میکند، با این شرح که :

۱ - تشدید اختلافات در داخل رژیم

قیام هرات اولین ضربه محکم و مدهش به رژیم کابل وارد کرد و شکافی را که از مدتی قبل بین تره کی و امین در داخل جناح خلق بطور نامحسوس ایجاد شده بود، از عمق به سطح آورد و جدال قدرت را بین آنها علنی و آشکار ساخت که در نتیجه به کودتای امین علیه تره کی انجامید و بعداً زمینه تهاجم قوای شوروی در افغانستان را فراهم کرد.

نبی عظیمی از قول پوزانوف سفیر شوروی در کابل مینویسد: «بعد از حادثه هرات متوجه شدم که امین روز بروز دارای قدرت و صلاحیت بیشتر میگردد و تمام مسائل و امور نظامی را قبضه کرده است. روزی نزد تره کی رفتم و برایش گفتم که وضع در کشور خراب شده، جنگهای داخلی آغاز گردیده است، درین بازی پاکستان، امریکا و کشورهای عربی نیز دخیل اند. وضع ایجاب میکند شما باید تمام امور و رهبری کشور را در دست گیرید... شما چرا باز هم امین را به حیث مسؤل امور نظامی کشور تعیین نموده اید؟ او به حرفهایم گوش نداد و گفت اینکار بنابر تصویب شورای انقلابی صورت گرفته است.» (۱)

راجا انور یکی از چپگرایان پاکستانی که در آنوقت به کابل پناه آورده و بعداً چند ماه در زندان پلچرخ زندانی شده بود، در کتاب خود «تراژیدی افغانستان» در این مورد چنین می نویسد: «حوادث هرات رژیم را بار دیگر متوجه تصفیه بقایای پرچم ساخت و نیز جدال قدرت را در داخل جناح خلق تشدید کرد. در شب ۱۷ مارچ (روز سوم قیام) هنگامیکه تماس هرات با سائر نقاط کشور قطع شده بود، شورای انقلابی در کابل بطور عاجل تشکیل جلسه داد. این یک فرصت مناسب برای وطنجار، گلابزوی و مزدوریار بود تا درباره امور دفاعی کشور که در رسمیات از صلاحیت تره کی و اما در عمل قدرت در دست امین بود، صحبت نمایند. امین بعد از حادثه کنر (قتل عام کراه) و بخصوص بعد از قیام هرات در موقف حساس و سوال انگیز قرار داشت، زیرا مسؤلین نظامی هردو ولایت را او از جمله هواداران خود مقرر کرده بود. گروپ وطنجار ادعا داشت که اگر وزارت دفاع به موقع لازم اقدام میکرد، از بروز حادثه کنر و هرات به سهولت جلوگیری شده میتوانست.» (۲)

در جلسه فوق الذکر تلاش بر آن بود تا امین از عهده وزارت دفاع برکنار گردد و امور دفاعی کشور به یکی از طرفداران تره کی یعنی گروپ وطنجار سپرده شود. بعد از بحث و جدل زیاد به روی مصلحت حزبی فیصله شد تا صلاحیت امور دفاعی کشور به وطنجار انتقال یابد و امین به حیث صدراعظم (لمری وزیر) و وزیر خارجه ایفای وظیفه نماید. به این اساس حزب یکبار دیگر توانست مشکل سیاسی را از طریق تقسیم مجدد صلاحیت در وزارتها مؤقتاً حل کند. راجا انور می نویسد: «در حالیکه امین مجبور شد از وزارت دفاع خود را کنار بکشد، اما در واقع نمی خواست از اردو فاصله بگیرد. از آنرو در جلسه بیروی سیاسی مورخ ۲۶ مارچ پیشنهاد کرد که وزیر جدید دفاع باید نزد کمیته عالی دفاع از وطن مسؤل باشد. این پیشنهاد قبول شد. در این موقع امین یکی از اقارب نزدیک خود جنرال محمد یعقوب را به حیث «لوی درستیز» و اقبال وزیر - یکی از سرسپردگان خود را که معلم مکتب و یک شخص ملکی بود، به حیث آمرسیاسی پر قدرت آن وزارت مقرر کرد. به این اساس دو مقام مهم وزارت دفاع به هواداران سرسخت امین سپرده شد. وطنجار از این خوش بود که در راس وزارت دفاع قرار دارد، با آنکه خوب میدانست که این مقام بیشتر یک مقام تشریفاتی است، زیرا او صلاحیت ترفیعات، تبدیلات و یا طرح پالیسی ها را نداشت.» (۳)

با آنکه اختلاف بین طرفداران تره کی و امین در همه جا شایع بود، مگر تره کی هنوز هم از وفاداری امین نسبت به خود به مثابه «گوشت و ناخن» یاد میکرد که از هم جدا بوده نمی توانند. حوادث بعدی واضح ساخت که شکاف بین گروپ امین و طرفداران تره کی (مهما به گروپ وطنجار) بیشتر می شد و مناسبات هردو روبه تیرگی میرفت. امین بعد از جلسه ۲۶ مارچ در چند جا بدون ذکر نام گروپ وطنجار از دشمنان «طبقه کارگر» یاد کرد که میخواهند در رهبری حزب دموکراتیک خلق نفوذ کنند. امین تلاش کرد تا تره کی را از حمایت گروپ وطنجار منصرف و به خود ملحق سازد، لیکن این تلاش نتیجه نداد، بر عکس اسدالله سروری رئیس مقتدر «اگسا» که از حامیان امین بود، از امین آزرده خاطر شد و به گروپ طرفدار تره کی پیوست.

امین زیر نام «رهبریت دسته جمعی» در ماه جولای یعنی اواخر سرطان تغییرات جدی را در کابینه ایجاد کرد، بر علاوه ای جابجا کردن مهره های خود در پست های حساس کابینه، امور وزارت دفاع را خودش بعهده گرفت، وزارت خارجه را به یکی از معتمدان نزدیک خود داکتر شاه ولی سپرد و مصلحتاً و طنجان را به وزارت داخله گماشت. با اینکار امین از «رهبر بزرگ خود» تره کی سلب صلاحیت کرد و نقش او را به حیث یک شخصیت تشریفاتی در چار دیوار ارگ (خانه خلق!!) محصور ساخت، حتی نگذاشت که دیگر با رسانه ها مصاحبه کند.

با آنکه امین در بین خلقی ها نفوذ داشت، اما جناح خلق در مجموع کوچک بود و نمیتوانست امین را در راس قدرت بطور منفرد ویکه تاز نگهدارد. این خصوصیت را شوروی خوب درک کرده بود و آینده رژیم را در دست امین نامطمئن می دید. لذا طوریکه بعداً آشکار شد، شوروی برای بقای رژیم در فکر آن افتاد تا یک ائتلاف جدید را بین تره کی و ببرک کارمل ایجاد کند. اوایل سپتمبر ۱۹۷۹ تره کی با هیئت معیتی به شمول داکتر شاه ولی وزیر خارجه (ا زگروپ امین) جهت اشتراک به کنفرانس سران کشورهای غیرمنسلک به «هاوانا» رفت واما در برگشت بصورت غیرمترقب مقامات شوروی برایش اطلاع دادند که برژنیف آرزوی ملاقات را با او دارد. درمسکو تره کی سه ساعت به تنهایی با مقامات عالی شوروی مذاکره داشت و متعاقب آن در یک اجتماع حزبی های افغان گفت که: «درحزب ما یک دانه سرطان است که باید کشیده شود.. من دانه را تشخیص داده ام و حزب را علاج میکنم»، البته هدف او واضحاً امین بود. (۴)؛ در عین زمان شوروی زمینه دیدار و ملاقات تره کی را با کارمل بتاريخ ۱۱ سپتمبر ۱۹۷۹ در میدان هوایی مسکو فراهم کرد. وقتی امین از طریق شاه ولی به این موضوع پی برد، فوراً تصمیم گرفت تا چهار عضو کابینه (مسما به چهار کلاه: وطنجار، گلابزوی، مزدوریار و سروری) را که همه حامیان پر قدرت تره کی بودند، از مقام های شان برکنار سازد. اینها در نظر داشتند تا امین را حین برگشت تره کی از سفر، در راه میدان هوایی کابل ترور نمایند که پلان عملی نشد. وطنجار، گلابزوی و سروری از ترس امین به سفارت شوروی پناه بردند (هرسه بعداً به وسیله سفارت بطور مخفی به شوروی انتقال داده شدند).

هنگامیکه امین به وساطت پوزانوف سفیر شوروی در کابل جهت مذاکره با تره کی به ارگ دعوت شد، برخورد مسلحانه بین محافظین تره کی و امین در داخل قصر صورت گرفت. امین از حادثه جان به سلامت برد و متعاقباً علیه تره کی کودتا و او را از قدرت برکنار کرد. چند روز بعد تره کی را به وسیله عمال خود از بین برد و خودش زمام امور را بدست گرفت. امین صد روز در قدرت بود، تا آنکه بتاريخ ۲۶ دسمبر ۱۹۷۹ قوای شوروی به افغانستان سرازیر شد، امین و نزدیکانش را طی یک برخورد شدید مسلحانه در تپه تاج بیگ (اقامتگاه جدید امین) به قتل رسانید و کارمل را به مستند قدرت نصب کرد. (۵)

از آنچه با بسیار اختصار بیان شد، واضح میگردد که قیام هرات نه تنها موجب اختلاف در درون جناح خلق و در نهایت کودتا علیه تره کی و بقدرت رسیدن امین شد، بلکه انگیزه های اساسی مداخله مستقیم و بالاخره پس از ۹ ماه زمینه تجاوز شوروی را به افغانستان نیز فراهم کرد که درباره بعداً به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

۲ - آغاز تصفیه ها

قیام افسران اردو در فرقه هرات و پیوستن آنها بامردم، بین اردو و حزب درسراسر کشور فضای بی اعتمادی و سؤظن یکی بر دیگری را به وجود آورد که در نتیجه در تمام اردو تصفیه های جدی با تدابیر استخباراتی شدید رویدست گرفته شد. تصفیه تنها به افسران اردو منحصر نماند، بلکه به زودی شامل حال مأمورین ملکی نیز گردید. به صدها مأمور دولت اعم از ملکی و نظامی از وظیفه برکنار شدند و تعدادی زیاد زندانی گردیدند و نیز کشتارها ی انفرادی و جمعی اکثرأ به شکل «زنده بگور کردن» جزء اجزای یومیه رژیم شد. اعلام لست ۱۲ هزار نفر کشته شدگان و مفقودی در وزارت داخله در ماه اکتوبر ۱۹۷۹ یکی از مثالهای بارز این وحشت و دهشت است. البته این کار قبل از قیام نیز جریان داشت، اما حادثه قیام هرات به آن شدت بیشتر بخشید.

۳ - جلب و جذب جبری جوانان در خدمت حزب

بی اعتماد شدن به اردو اراکین حزب را مصمم ساخت تا به جلب و جذب اعضای جوان حزب پرداخته و از آنها به حیث قوای «ملیسه حزبی» در جهت برقراری امنیت و نیز وسیله استخباراتی و اطلاعاتی در شهر و ده و در بین خانواده ها استفاده کنند. البته این کار در اثر توصیه و فشار سران شوروی و به رهنمائی مشاوران آنها صورت گرفت و جمعی از جوانان اعم از شاگردان مکتب و محصلان پوهنتون را که با حزب ارتباط نداشتند، به فشار و

جبر حتی در نیمه راه مکتب و جاده ها بدون اطلاع به خانواده های شان به جبهات جنگ اعزام کردند و زنده و مرده اکثر آنها تا امروز معلوم نیست. حزبی ها و عساکر شان در عقب جبهات قرار می گرفتند و این جوانان بیچاره را که تمرین نظامی و تجربه جنگی نداشتند، در جبهات مقدم جنگ قرار داده و بدینوسیله از آنها بیشتر به حیث «سپر» در جنگ استفاده میکردند. توجه کنید به یک قسمت از صحبت تلفونی تره کی با کاسیگین صدراعظم شوروی که بتاريخ ۱۸ مارچ ۱۹۷۹ صورت گرفته است: (۶)

«کاسیگین: اگر ما فوراً توسط طیاره برایتان اسلحه بفرستیم، شما میتوانید پنجاه هزار عسکر فراهم کنید؟ چه تعداد عسکر را شما میتوانید تدارک کنید؟

تره کی: ما یک تعداد مردها را جلب میتوانیم، اولتر از همه مردان جوان را. اما وقت زیاد میگیرد که آنها را تربیه کنیم.

کاسیگین: میتوانید محصلین را جلب و جمع آوری کنید؟

تره کی: جلب محصلین و شاگردان صنف ۱۱ و ۱۲ از لیسه ها ممکن است.

کاسیگین: کارگرها را جمع آوری و جلب کرده میتوانید؟

تره کی: در افغانستان کارگر خیلی کم است.

کاسیگین: درباره فقیرترین دهقانها چطور؟

تره کی: ما صرف شاگردان لیسه ها و محصلین و یک تعداد محدود کارگران را جمع آوری میتوانیم. اما تربیه شان وقت زیاد را میگیرد. وقتی که ضرورت افتد، ما حاضر هستیم هرکاری را انجام دهیم.»

۴ - حملات تهاجمی و تخریب ساحوی

قیام هرات تاکتیک مبارزاتی و جنگی رژیم را از حالت دفاعی به حالت تهاجمی تبدیل کرد، طوریکه از آن به بعد رژیم تصمیم گرفت تا در هر قیام ولو کوچک و محلی باشد، از آتش سنگین از هوا و زمین علیه مردم استفاده کند، به عبارت دیگر تخریب محلی جای خود را به تخریب ساحوی داد. با اینکاردهات و مزارع ناشی از بمبارانهای وسیع و بدون هدف مشخص در همه جا به خاک یک سان شد و مردم دهات مجبور به ترک محل شدند، عده ای بسوی شهرها بخصوص شهر کابل روی آوردند، عده ای به کشورهای همسایه مهاجر شدند و تعدادی که از مرگ نجات یافتند، به کوه ها پناه برده و در صف مجاهدین پیوستند. از هم پاشیدگی خانواده ها، فرار و کشته شدن مردها موجب شد تا مسؤلیت خانواده ها بردوش پیرها و بخصوص زنان و حتی اطفال صغیر انداخته شود که با تگدی و اجرای کارهای شاقه با هزارمشکل یک لقمه نان «بخور و نمیر» را تهیه کنند. داستانهای رقتبار این پدیده شوم اجتماعی ناشی از آوارگی و مهاجرت های اجباری در داخل و خارج کشور آنقدر زیاد است که خود ایجاب نوشتن یک کتاب قطور را میکند. (۷)

۵ - برهم خوردن روابط با کشورهای همسایه

اتهام وارده از جانب رژیم کابل مبنی بر مداخله ایران و پاکستان و اعزام قوا به لباس افغانی در قیام هرات، روابط سیاسی رژیم را با دوکشور همسایه برهم زد. رادیو تلویزیون رژیم تبلیغات وسیع را علیه حکومت ایران و پاکستان و همچنان نشرات رادیو بی بی سی (لندن) آغاز کرد که در اثر این شدت لحن روابط سیاسی با ایران در ماه اپریل قطع گردید و مناسبات با پاکستان تیره شد. مظاهرات گسترده در کابل و دیگر شهرهای بزرگ بر علیه آن دوکشور و نشرات بی بی سی به شدت به راه افتاد، حتی شنیدن رادیوهای خارجی منع گردید و کسانی که به آن نشرات گوش میدادند، به وسیله ملیشای حزبی بازداشت می شدند. (۸)

۶ - آغاز مهاجرت ها و تشدید جهاد

در هرات بعد از قیام عده ای از مردم شهر و دهات که از ظلم عمال رژیم به ستوه آمده و زندگی را در خطر می دیدند، ترک خانه و کاشانه کردند، به کوهها پناه بردند و دست به تشکیل جبهات مقاومت زدند. قیام فرقه ۱۷ موجب شد تا اسلحه فراوان از داخل قطعات اردو به دست مردم برسد و به این اساس جبهات جهادی در حوزه غرب و جنوب غرب اساس گذاشته شد. آنها همه خود را مردان راه خدا می گفتند و در آغاز بدون وابستگی به کدام جریان سیاسی و تنظیمی خاص، محض به مقصد دفاع از دین و وطن کمر جهاد بسته بودند که البته بعداً به شرح مفصل آن خواهیم پرداخت.

۷ - حمایت امریکا از جهاد

مقامات امریکائی با آنکه از وابستگی های کودتاگران در ۷ ثوربه شوروی قبلاً اطلاع داشتند و میدانستند که عاقبت به کجا خواهد رسید، ولی روی تعامل سیاسی و به هدف اینکه در پیچه روابط را باز نگهدارند، رژیم کودتائی را به رسمیت شناختند و روابط سیاسی را مثل سابق ادامه دادند. سیاستمداران امریکائی بعد از وقوع کودتا این وضعیت را در ذهن خود پذیرفته بودند که افغانستان را به حیث یک ساحه تحت نفوذ شوروی قبول کنند، بشرطیکه شوروی پا از آن فراتر بسوی پاکستان نگذارد. حتی آنها قتل سفیر خود (ادولف دابس) را که بتاريخ ۱۴ فیروزی ۱۹۷۹ در کابل به وسیله یک گروه مسلح کشته شد، با خونسردی دیپلماتیک تحمل کردند و نخواستند به اصطلاح «میدان» را برای رقیب خالی کنند. اما نفوذ سریع شوروی بعد از قیام هرات، ارسال مقادیر بزرگ اسلحه و اعزام تعداد کثیر مشاوران ملکی و نظامی به افغانستان از یکطرف و تشدید مقاومت های مردمی علیه رژیم کابل از طرف دیگر موجب شد تا امریکائی ها به اهداف توسعه جویانه شوروی آنهم بسوی پاکستان بیشتر مطنون شوند.

لذا به همان اندازه که قیام هرات پای شوروی را بیشتر و بیشتر به جنگ افغانستان کشانید، توجه جدی غرب بخصوص ایالات متحده امریکا را نیز به معضله افغانستان جلب کرد تا از آن به حیث وسیله فشار در جنگ سرد علیه شوروی استفاده کند و شوروی را در افغانستان چنان مصروف نگهدارد که مجال پیشرفت بسوی پاکستان را نیابد. علاوه امریکا بعد از قیام هرات و قیامهای بعدی به آینده جهاد مردم افغانستان علیه شوروی بیش از پیش امیدوار شد و مصمم به تقویه جهاد گردید و سلسله کمکهای خود را به تنظیمهای جهادی مقیم پشاور از طریق مقامات پاکستانی بیشتر ساخت. به گفته «ارنی رافل» سفیر امریکا در پاکستان: «ما به آنهایی بیشتر اسلحه میدهم که بیشتر روسها را می کشند».

استفاده از قوای هوایی (طیارات بمب افکن و هلیکوپتر های زره دار) توسط قوای افغان و شوروی عملیات مجاهدین را بین سالهای ۱۹۸۳ - ۱۹۸۶ شدیداً تحت فشار قرار داد و تلفات سنگین را بر آنها و نیز مردم عادی با ساحه وسیع تخریبات به وجود آورد. با ملاحظه این وضع حکومت امریکا تصمیم گرفت راکتهای «ستنگر» را در اختیار مجاهدین قرار دهد. گزارشها میرساند که از ماه سپتمبر ۱۹۸۶ تا فیروزی ۱۹۸۹ بیش از یک هزار میل راکت ستنگر به مجاهدین داده شد. موثریت این راکتها بحدی بود که مجاهدین ۲۶۹ بال هلیکوپتر و طیاره های افغان و شوروی را توسط ۳۴۰ فیر ستنگر سرنگون کردند یعنی موثریت آن بیش از ۷۹ فیصد بود. ناگفته نباید گذاشت این راکتها وضع جنگ را تغییر داد و مجاهدین را قادر ساخت تا نقش قاطع حملات هوایی را در این جنگ نابرابر خنثی سازند. (۹)

۸ - قیام های پی در پی

قیام هرات سرآغاز قیام های دیگر در سرتاسر افغانستان بود، چنانکه در طول سال ۱۹۷۹ جبهات مقاومت مردمی بطور وسیع در تمام اطراف و اکناف کشور گسترش پیدا کرد. با انصراف از شرح قیامهای محلی که با گذشت هر روز بیشتر و بیشتر گردید، از جمله قیام افسران در جلال آباد (اول حمل ۱۳۵۸، مطابق ۲۱ مارچ ۱۹۷۹)، قیام «چنداول» (۲ سرطان ۱۳۵۸، مطابق ۲۳ جون ۱۹۷۹)، قیام بالاحصار کابل (۱۴ اسد ۱۳۵۸، مطابق ۵ اگست ۱۹۷۹)، قیام لوای سرحدی اسمار در کمر و دیگر قیامها که ذکر هر یک در این مختصر نمی گنجد. (۱۰)

ادعاهای سران شوروی و عمال رژیم در مورد قیام:

موقف رژیم و عمال آن در مورد چگونگی، علل و انگیزه های قیام بزرگ هرات بطور کل در سه موضوع خلاصه میشود: یکی اینکه گفته میشود که قیام محصول تحریکات و حتی اقدامات بالفعل بیگانه ها بوده و در این ارتباط در قدم اول نقش فعال ایران را مطرح می سازند و در قدم دوم دست غیرمستقیم شوروی را در انگیزه های قیام شریک میدانند؛ دیگر کسانی که ساختمان سنتی و دینی جامعه و خصوصیت های «فئودالی» آنرا موجب برانگیختن احساسات مردم در برابر اقدامات «انقلابی!!» رژیم عمده ترین عامل می شمارند و سوم آنهایی که دلیل قیام را در موجودیت اختلافات و از هم پاشیدگی درون حزبی جستجو میکنند که ضعف اجراءات عمال رژیم را در هرات بار آورد و موقع را برای مخالفان رژیم مساعد ساخت.

رژیم کابل که مثل شوروی از قیام خودجوش هرات و هموائی اردو بامردم وحشت زده و ناقرار گردیده بود، ترس از آن داشت که مبدا سقوط هرات بدست مردم به ولایات دیگر سرایت کند و بساط رژیم برچیده شود. لذا به تاسی از هدایت سران شوروی برای کتمان حقایق از مردم و جامعه جهانی به پخش تبلیغات وسیع و بی اساس دست زد و با انتشار اعلامیه رسمی، قیام هرات را توطئه اجانب وانمود کرد و آنرا بیشتر به ایران نسبت داد. در اعلامیه رسمی

رژیم آمده بود که : «ایران دیوانه وار در حدود چهار هزار نفر سرباز را با لباس افغان وارد این خاک مقدس کرده، آتش ناراحتی و رنج را در کشور ما برافروخته است و کوشیده تا تخم نفاق در بین مردم ما بیفشاند و اختلاف شیعه و سنی را دامن زند تا اربابان امپریالیست خود را درلندن و پاریس خرسند کند».

این ادعا که گویا بروز ۱۲ حوت عده زیاد افراد مسلح و غیرمسلح ایرانی به لباس افغانی فاصله سرحد و ولسوالی غوریان را طی کرده و به سادگی به دهات اطراف آن ولسوالی پراکنده شوند، بدون آنکه عمال رژیم جلو آنها را بگیرند و مانع عبور شان به آن محلات شوند، یک ادعای کاملاً بی اساس و یک دروغ محض است. با یک استدلال ساده، ولی مستند می توان بطلان این ادعا را ثابت کرد، به این شرح که:

اوضاع سیاسی در ایران از چندماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در آن کشور رو به بی ثباتی میرفت و هرآن خطر سقوط سلطنت در آنجا محسوس بود. بناً در آن موقع حساس حکومت ایران به هیچ وجه مجال مداخله و آمادگی برای اعزام افراد مسلح را به هرات نداشت. پس از آنکه رژیم سلطنتی ایران سقوط کرد و انقلاب اسلامی بتاریخ ۲۲ دلو ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، اوضاع در ایران تا مدتی چند ماه در هم و برهم بود. اگر از ۲۲ دلو تا ۱۲ حوت روز شماری کنیم، فقط ۲۰ روز از انقلاب اسلامی در ایران میگذشت. در این مدت کوتاه در کشوری که مواجه باتغییر کلی نظام گردیده و تمام امور بهم خورده بود، چگونه ممکن بود که رژیم نوینید اسلامی ایران دستگاه جاسوسی و نیروهای مسلح خود را آماده سازد و یک تعداد آنرا فوری به خارج کشور به منظور برانداختن یک رژیم دیگر اعزام دارد و چگونه در این مدت کوتاه آنها توانستند یک عده افسران فرقه ۱۷ را تطمیع و بر علیه رژیم به کودتا بسیج نمایند؟؟ این گونه ادعاها همه شایعاتی بود که به هدایت سران شوروی بوسیله رژیم کابل در رسانه ها پخش میگردد و عاری از حقیقت بود.

پایان قسمت چهارم

ادامه دارد

مأخذ :

- ۱ - عظیمی، نبی : اردو و سیاست - در سه دهه اخیر افغانستان، مرکز نشراتی میوند، پشاور، چاپ دوم ، ۱۳۷۷، صفحه ۱۹۷
- ۲ - راجا انور: تراژیدی افغانستان (به زبان انگلیسی)، نیویارک، ۱۹۸۸، صفحه ۱۵۷
- ۳ - راجا انور ، صفحه ۱۵۹
- ۴ - طنین، ظاهر: افغانستان در قرن بیستم (۱۹۰۰ تا ۱۹۹۶)، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴، صفحه ۲۶۶ - ۲۶۷
- ۵ - ترجمه متن مکمل صحبت تیلیفونی کاسیگین و تره کی: منتشره هفته نامه امید، شماره ۱۹۳، جدی ۱۳۷۴
- ۶ - عظیمی، اردو سیاست، صفحه ۱۹۶ تا ۲۲۵
- ۷ - کاظم، داکتر سیدعبدالله: زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد، مرکز نشراتی میوند، ۲۰۰۵، صفحه ۴۷۱ تا ۴۹۸
- ۸ - هیمن ، انتونی: افغانستان زیر سلطه شوروی (۱۹۶۴ - ۱۹۸۳)، ترجمه: اسدالله طاهری، چاپ سوم، ۱۳۶۷، صفحه ۱۴۹ - ۱۵۰
- ۹ - عظیمی، اردو و سیاست، صفحه ۳۴۵
- ۱۰ - کاظم، داکتر سیدعبدالله: هرات از قیام حوت تا امروز، کالیفورنیا، ۲۰۱۱، صفحه ۲۱۶ تا ۲۲۱

د پانوی شمیره: له ۶ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ